



## زیست‌نامهٔ ابن‌ابی‌اصیبه تاریخ پزشکی نگار

مقدمهٔ کتاب نوشتهٔ ابن‌ابی‌اصیبه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی (۵۹۵-۶۶۸ ق / ۱۱۹۹-۱۲۷۰ م)، چ. انجمن گیاه‌درمانی، ۱۳۹۳ خ.

پژوهش و برگردان به پارسی

محمد ابراهیم ذاکر

دندان‌پزشک و پژوهشگر تاریخ پزشکی

۱	زیست‌نامه ابن ابی‌اصیبه تاریخ پزشکی نگار.....
۱	زندگی‌نامه.....
۱	تبارنامه.....
۳	آموزگاران عموم رشیدالدین علی‌فرزند خلیفه.....
۴	دربار ایوبیان در شام و مصر.....
۸	اجازه‌نامه صدرالدین حموی به رشیدالدین برای پوشیدن خرقة صوفیانه.....
۹	نامه صدرالدین ابن‌حمویه.....
۱۲	آموزگاران.....
۱۲	افضل‌الدین ابوالمجد محمد‌فرزند ابوحکم، عبیدالله‌فرزند مظفر‌فرزند عبدالله‌باهلی (سده ۵۷).....
۱۲	موفق‌الدین یعقوب‌فرزند سقلاب [نصرانی] (د: ۶۲۵ ق / ۱۲۲۷م).....
۱۳	رضی‌الدین رحبی (۵۳۴ - ۶۳۱ ق / ۱۱۳۹ - ۱۲۳۳م).....
۱۴	مهدب‌الدین دخوار عبدالرحیم‌فرزند علی (د: ۶۲۸ ق / ۱۲۳۱م).....
۱۵	آموزش پزشکی ابن‌ابی‌اصیبه در دامان مهدب‌الدین دخوار.....
۱۷	شیخ‌سدید‌فرزند ابوالبیان اسرایلی (ز: ۶۳۰ ق / ۱۲۳۳م).....
۱۹	نگاشته‌های ابن‌ابی‌اصیبه.....
۱۹	عیون الأنباء في طبقات الأطباء.....
۱۹	إصابات المنجمین.....
۱۹	حکایات الأطباء في علاجات الأدوية.....
۲۰	التجارب و الفوائد.....
۲۰	معالم الأمم و أخبار ذوی الحکم.....
۲۱	کتاب‌نامه.....

ذکر  
دکتر محمد ابراهیم

نمایه کتاب و مقاله ..... ۲۱

ذکر  
دکتر محمد ابراهیم

## زیست‌نامه ابن ابی‌اصیبه تاریخ پزشکی نگار

زیست‌نامه ابن ابی‌اصیبه تاریخ پزشکی نگار، مقدمه کتاب نوشته ابن ابی‌اصیبه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزرجی (۵۹۵-۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، چ. انجمن گیاه‌درمانی، تهران، ۱۳۹۳ خ.

### زندگی نامه

#### تبارنامه

ابن ابی‌اصیبه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزرجی از پزشکان نامدار سده هفتم هجرت به شمار می‌آید. او در سال‌های ۵۹۵ - ۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م زندگی می‌کرد.<sup>۱</sup> ابن ابی‌اصیبه در دمشق زاده شد و در آن جا بالید. پدر بزرگش خلیفه فرزند یونس، از نزدیکان دربار صلاح‌الدین ایوبی بود.<sup>۲</sup> **دو فرزند خلیفه:** یکی قاسم است که پدر ابن ابی‌اصیبه به شمار می‌آید و دیگری رشیدالدین ابوالحسن علی عمویش، از پزشکان به نام بیمارستان ناصری و از خدمتگزاران حکومت ایوبی بوده‌اند.

<sup>۱</sup> ۱۲۷۰/ق ۶۶۸-۱۲۰۰/۵۹۶ (اعلام زرکلی، ج ۱، ۱۸۸)

<sup>۲</sup> عیون الأنباء، ابن‌اصیبه، احمد، پژوهش امرؤالقیس، بیروت، ۱۳۷۶ ق، ج ۳، ۴۰۲ - ۴۰۸؛ برگردان ذاکر، ج ۳، ۱۲۳۱ - ۱۲۳۷.

زیست‌نامه ابن ابی‌اصیبه تاریخ  
پزشکی نگار

**ابن ابی‌اصیبعه گوید:** رشیدالدین ابوالحسن علی (۵۷۹ - ۶۱۶ ق / ۱۱۸۳ - ۱۲۱۹ م) فرزند خلیفه فرزند یونس فرزند ابوالقاسم فرزند خلیفه از قبیله خزرج<sup>۱</sup> بود و از تبار سعد فرزند عباده<sup>۲</sup> بود که در حلب به دنیا آمد و در همان جا بالید و به آموزش پرداخت.

پدرم در سال ۵۷۵ ق / ۱۱۷۹ م در قاهره - معزیه چشم به جهان گشود که چهار سال پیش‌تر از او بود.

پدر بزرگم - خدایش پیام‌رزا - همت والایی داشت و دل‌بسته دانش و دانشمندان بود و دستی در دانش‌ها داشت و به ابن ابی‌اصیبعه شناخته می‌شد و زمانی که ملک ناصر صلاح‌الدین یوسف فرزند ایوب مصر را گرفت، او به مصر آمد و به خدمت او و فرزندانش درآمد.

از آن جا که پدر بزرگم سالیان دراز در دمشق می‌زیست و در آن بالید، دوستانی زیاد در دمشق داشت که برخی از دوستان و آشنایان دمشقی پدر بزرگم، جمال‌الدین ابوالحوافر طیب و شهاب‌الدین ابوحجاج یوسف کحال بودند. هنگامی که پدرم و عمویم در سن بالیدن بودند که پدر بزرگم در مصر با جمال‌الدین ابوالحوافر طیب و شهاب‌الدین ابوحجاج یوسف کحال یک جا گرد آمدند، او از آن‌ها خواست که به این دو دانش پزشکی را بیاموزند، چون ارزش و برتری دانش پزشکی و نیاز فراوان مردم به آن را می‌دانست و این که هرکس که به شرایط آن پایبند باشد در دنیا بزرگی یابد و از دنیا بهره مند شود و در آخرت هم مرتبت بالایی به دست خواهد آورد.

<sup>۱</sup> خزرج: خاندانی یمنی هستند که نام این ایل همیشه با نام ایل اوس با هم می‌آید این دو ایل هم ریشه و تبار هستند. ایشان پس از نابودی سد مارب به وسیله سیل دهشتناک، جنوب شبه جزیره عرب به مدینه کوچ کردند و تا در خیبر و تیماء پراکنده شدند و به همراه اوسیان بر علیه قریش به یاری پیامبر (ص) برخاستند و به اسلام گردویدند آن‌ها توانایی آواخوانی حرف جیم را نداشتند و به سختی آن را تلفظ می‌کردند و پس از مدتی که به مصر کوچ کردند، گویش آن‌ها در مصر پراکنده شد.

<sup>۲</sup> سعد فرزند عباده یکی از یاران پیامبر (ص) از قبیله خزرج بود که پس از جنگ احد زخم‌های پیامبر را پانسمان کرد و در اوران به سال ۱۵ ق / ۶۳۶ م از دنیا رفت.

پدر و عمویم را واداشت تا در خدمت این دو استاد شوند و از آن دو بهره برند. پدرم همراه ابوحجاج یوسف کحال شد و به چشم پزشکی پرداخت و در کنار او دست به درمان زد. ابوحجاج در بیمارستانی در قاهره به چشم پزشکی می پرداخت؛ البته این بیمارستان امروزی در جایی جز از جایگاه پیشین آن در قاهره بود و آن بخشی از کاخ بود.

بیمارستان پیشین در سقطین در بخش پایین قاهره بود و پدر بزرگم در کنار آن زندگی می کرد.

پدرم تا زمانی که به کارآمودگی برسد، پیوسته همراه ابوحجاج یوسف کحال بود و هم چنین نزد آموزگاران بزرگ پزشکی آن زمان مصر مانند رییس موسی قرطبی که کتاب های بی شمار و پرآوازه داشت و همگنان او درس خواند.

### آموزگاران عمویم رشیدالدین علی فرزند خلیفه

عمویم همراه جمال الدین ابن ابی حوافر بود و در زیر دست او به انجام کارهای پزشکی می پرداخت.

نخستین آموزگار عمویم تقی معلم، ابوتقی صالح فرزند احمد ابراهیم فرزند حسن فرزند سلیمان عرشی مقدسی بود. او دانش های زیادی را می دانست و روشی نیکو در آموزش کتابها داشت که هیچ کسی جز از او نمی توانست از عهده آن برآید.

هنگامی که عمویم - خدایش بیامرزاد - قرآن را از برکرد و دانش حساب را نزد تقی معلم به پایان رساند، فراگیری و پژوهش دانش پزشکی را نزد جمال الدین ابن ابی حوافر طبیب مهتر پزشکان مصر آغاز کرد و بخشی از کتابهای شانزده گانه جالینوس را پیش او خواند و کتابهای پایه آن را در زودترین زمان از برکرد که در این زمان ملک عزیر عثمان بن عبدالملک ناصر صلاح الدین فرمانروای مصر بود. سپس به گفتگو با پزشکان و رفتن سربالین بیماران و شناخت بیماریها و شنیدن گزاره پزشکان بزرگ در باره بیماریها روی آورد. پس از آن بخواندن دانش چشم پزشکی روی آورد و به شاگردی قاضی نفیس الدین زیر درآمد که در آن زمان مهتر بخش چشم پزشکی بیمارستان بود و به کارهای درمانی چشم پزشکی پرداخت. هم چنین در بیمارستان همراه به او کارهای کارد پزشکی این هنر روی آورد.

هم چنین عمویم نزد موفق الدین عبداللطیف فرزند یوسف بغدادی که دوستی دیرینه و ژرفی با پدر بزرگم داشت و در همان هنگام در قاهره بود، به فراگیری عربی و حکمت پرداخت و کتابهایی از ارسطو پیش او خواند و پیچیدگیهای آن را بررسی کرد.

زیست نامه ابن ابی اصیبعه تاریخ  
پزشکی نگار

هم‌چنین وی نزد سدیدالدین که در دانش‌های حکمت اندیشمند زمانه بود به فراگیری دانش پرداخت و پیش از آن نیز دانش اخترشناسی را نزد ابومحمد فرزند جعدی استاد دانش‌آزمایی می‌آموخت که او در شناخت آن و پیش‌گویی و پیش‌بینی‌هایش بسیار ورزیده و کاردان بود. وی توانست با دربار خلیفگان مصری پیوندی ایجاد کند و از مرتبتی ویژه نزدشان برخوردار شود.

او دانش موسیقی را نزد ابن‌دیجور مصری و صفی‌الدین ابوعلی فرزند تیان فراگرفت.

هم‌چنین پس از آن به نزد بزرگانی از آگاهان به آوازخوانی رفت، مانند: بهاء‌مصلح کبیر و شهاب‌الدین نقجونی و شجاع‌الدین فرزند حسن بغدادی و دانشمندانی همگن ایشان، بسیاری از آوازهای عربی و پارسی را فراگرفت.

### دربار ایوبیان در شام و مصر

ملک معظم عیسی فرزند ملک عادل ابوبکر فرزند ایوب در روز آدینه پانزدهم ماه رمضان سال ۶۰۵ ق [دوشنبه سی‌ام مارچ ۱۲۰۹ م] او را فراخواند و سخنش را شنید و جایگاهی نیکو در نزدش و بخشش و پاداش به او داد و دستور داد تا در خدمتش باشد که با نظر شاه داستان عقب افتاد.

روزگاری پس از آن، فرمانروای بعلبک ملک امجد مجدالدین بهرام شاه فرزند عزالدین فرخ‌شاه فرزند شاهان شاه فرزند ایوب، چون از زمان پدرش، درباره‌ی پدر بزرگم شنیده بود و او را می‌شناخت، پیکری را فرستاد، او و پدر بزرگم را فراخواند. زمانی که آن دو به او رسیدند، به دیدارش رفتند. شاه جایگاهی والا همراه با پیشکش‌ها و ماهیانه به ایشان داد.

عموم رشیدالدین علی فرزند خلیفه نزد او جایگاهی خوب پیدا کرد به گونه‌ای که کمتر از او جدا می‌شد و زمانی که آگاهی و ورزیدگی عموم را در دانش حساب دید، از او خواست که گوشه‌ای از این دانش را به او بنمایاند و او پذیرفت و انجام داد. کتابی در دانش حساب در برگیرنده‌ی چهار مقاله برایش نوشت.

سلیطه کنیزک ملک عادل ابوبکر فرزند ایوب در سال ۶۰۹ ق [۱۲۱۳ م] دچار چشم درد شد. شاه او را خیلی گرامی می‌داشت، بیماری چشمانش بیشتر شد به گونه‌ای که داشت می‌مرد و از او نومید شده بودند و بزرگانی از پزشکان و چشم‌پزشکان بر سر بالین او آمدند، همگان از درمانش درمانده شدند و بر کور شدن او هم‌آوا بودند و درمانشان هیچ سودی نداشت. زمانی که پدرم او را دید و چشمان دردناکش را بررسی کرد، سپس به درمان آن اقدام نمود.

ملک معظم فرمانروای پس از او در دمشق بود که دستور داد همچنان به خدمتش ادامه دهد و او نیز مانند پدرش و یا بیشتر، او را باور داشت. ملک معظم را از آغاز ماه صفر سال ۶۱۰ ق [ شنبه بیست و نهم ژوئن ۱۲۱۳ م ] خدمت کرد و تا زمان درگذشت ملک معظم - خدایش بیامرزاد - پیوسته در خدمتش بود.

ملک ناصر داود فرزند ملک معظم دستور داد که او به خدمتش ادامه دهد و به او همان اندازه دوران پدرش ماهیانه داد. او با ملک ناصر بود تا این که ملک ناصر خواست به کرک برود، ولی پدرم در دمشق ماند و برای خدمت خانه‌های شاهی به شاهزادگان ملک عادل و دیگر فرمانروایان دمشق در دژ دمشق رفت و آمد می کرد، همه آنها او را و درمان هایش را باور داشتند و به او بخشش و پاداش و ماهیانه می دادند. هم چنین به بیمارستان نورالدین کبیر نیز رفت و آمد.

او بیماری هایی را که درمان آن با نیاز به تیغ کاردپزشک داشت را به بهترین شیوه درمان می کرد و برخی از بیماری ها را با داروها درمان می نمود و تندرستی را به ایشان بازمی گرداند و بیماران را از تیغ بی نیاز می ساخت.

جالینوس این شیوه درمانی را در کتاب فی محنه الطیب الفاضل ستوده است.

گوید: پزشکی دیدم که بیماری هایی که درمانگران با تیغ کاردپزشکی و با بریدن اندام به انجام می رساند با دارو بهبود می بخشید که نشان دهنده دانش و ورزیدگی و کارآزمودگی او بود.

هم چنین گوید: من درمانگری که بیماری های چشم را مانند: ظفره<sup>۱</sup> و جرب<sup>۲</sup> و سردی و آب آوردن و خشکی و موی فرورفته در چشم و زیادی گوشت در گوشه چشم و یا کمبود گوشت در آن جا را با داروهای چشمی درمان کند را می ستایم و نیز کسی را که ماده گرد آمده در چشم را به تندی از میان می برد و یا لایه ای که به آن عنبیه گفته می شود، اگر بیرون زده باشد را به

<sup>۱</sup> ظَفْرَه: (ناخونك چشم): پرده ای است که از جای ماق یا گوشه چشم در بخش بالای بینی آشکار می شود، و روی سفیدی چشم را تا سیاهی آن را می پوشاند (مفاتیح، ۱۵۵). ظفره: *Pterygium* ناخنة چشم - ناخنك. (تطبیق فرهنگ، ۷۵)

آن از افزایش بافت های گوشه چشم پدید می آید که چه بسا سراسر چشم را نیز فرامی گیرد که باید آن را با نرمی بردارند. (فردوس ع، ۱۶۲)

<sup>۲</sup> جرب العين: جَرَبُ الْأَجْفَانِ: *Granulation of eyelids; trachoma; glandular conjunctivitis* (قاموس). تراخم، گری پلك چشم که امروزه آن را به نام تراخم چشم می شناسند. گری در چشم اگر پدید آید خشونت و سرخی در باطن پلك پیدا می شود. (مفتاح، ۲۶۶)



جایگاهش بازگرداند تا این که به هم بچسبد و یا کارهای دیگری از این گونه او در درمان چشم، بی کاربرد تیغ انجام دهد را می ستایم. متن گفته های جالینوس بدین گونه بود.

هم چنین بسیاری از بیماری ها را دیدم که پزشکان از درمان آنها نومید شده بودند، برای درمان نزد پدرم آمده بودند و او آنها را درمان کرد و بهبود یافتند.

پدرم - خدایش بیامرزاد - تا زمان مرگش پیوسته برای ارابه خدمت به دژ دمشق و بیمارستان بزرگ نوری رفت و آمد می کرد تا چشم از جهان فروبست.

او در شب پنجشنبه بیست و دوم ربیع دوم سال ۶۴۹ق [آدینه بیست و یکم ژولای ۱۲۵۱م] درگذشت و در پشت دروازه فردیس [باب الفردیس] در راه کوه قاسیون به خاک سپرده شد و آن در زمان ملک ناصر یوسف فرزند محمد حاکم دمشق روی داد.

هنگامی که عمویم رشیدالدین علی فرزند خلیفه نزد ملک امجد بود، ملک معظم برای یاری ملک امجد در زمان درگیری اش با اسبتار به بعلبک آمد و عمویم هم در گردهمایی هایشان می آمد و در آن زمان کسی به اندازه او دانش موسیقی و نواختن عود را نمی دانست و کسی آوایی بهتر از او نداشت به گونه ای که هر کس آوای او را می شنید، دگرگون می شد، مانند داستانی از ابونصر فارابی در این زمینه یاد می کنند.

ملک معظم خیلی از کار او شگفت زده شد و پس از آن او را پیش خود فرامی خواند و آغاز خدمتش نزد او ماه جمادی یکم سال ۶۱۰ق [سپتامبر ۱۲۱۳م] بود که به او جامه ویژه پزشکی و ماهیانه داد و پیوسته به او می رسید و کمتر از او جدا می شد و هنر پزشکیش را باور داشت. هم چنین ملک کامل محمد و ملک اشرف بر دانش او تکیه داشتند. اگر یکی از آن دو به نزد برادرش ملک معظم می آمد، او هم چنان در انجمنشان می ماند. او از هر دو نیز بخشش های فراوان به دست آورد.

یاد دارم! روزی ملک کامل به دیدار برادرش ملک معظم آمد و عمویم نیز در کنارشان بود. نشست آنان دوستانه و ویژه بود. ملک کامل در آن شب خلعتی کامل و پانصد دینار مصری به او بخشید.

هنگامی که ملک معظم در دمشق بود او را نامزد منشی گری لشگر کرد و اصرار کرد که آن را بپذیرد و او به ناچار پذیرفت و در دیوان نشست و پیش او گروهی از مردم و بزرگان می آمدند. او روزگاری را به منشی گری گذراند و پس از مدتی دید که تمام وقتش به حساب و کتاب می گذرد. هیچ وقتی برای خودش و برای پژوهش در دانش های عقلی و غیر عقلی [نقلی] نمی ماند؛

بنابراین، از شاه خواست که او را از این کار بازدارد و گروهی از خواص پادرمیانی کردند تا این که شاه، او را از این کار کنار گذاشت.

ملک معظم در سال ۶۱۱ ق [آوریل ۱۲۱۵ م] به حج رفت و عمویم را نیز به همراه خود برد و پیوسته در خدمت او بود تا این که دوره عمویم در نیمه ماه شعبان سال ۶۱۴ ق [آدینه بیست و چهارم نوامبر ۱۲۱۷ م] به پایان رسید و این همزمان با پیشروی فرنگیان به سوی مرزهای ایوبیان شد.

شاه بزرگ ملک عادل و فرزندش ملک معظم برای رویارویی با فرنگیان دیدگاه‌های متفاوتی با یکدیگر پیدا کردند. عمویم رشیدالدین علی فرزند خلیفه برای همنشینی با ملک عادل به سوی دمشق رهسپار شد و ملک معظم به سوی نابلس روانه گردید. پس از مدتی عمویم در کنار ملک ناصر داود فرزند ملک معظم از دمشق بیرون آمد. زمانی که به منطقه عجلون<sup>۱</sup> رسیدند. شاه دستور بازگشت فرزندش را داد. آنان بازگشتند.

عمویم در آن سفر بیمار شد و تا پایان سال بیماریش به درازا کشیده شد و چون دید، رفتن برایش زیان دارد و نیز گرایش به تنهایی و خواندن کتاب و پژوهش داشت و از سوی دیگر چون ملک عادل بوبکر فرزند ایوب گذشته کاری و رفتاری او را شنیده بود؛ بنابراین، در پنجم محرم سال ۶۱۵ ق [سه‌شنبه دهم آوریل ۱۲۱۸ م] از او خواست، سرپرستی دو بیمارستان بزرگ دمشق را که ملک عادل نورالدین محمود بن زنگی وقف کرده بود، بپذیرد. او به هر دو بیمارستان و دژ دمشق رفت و آمد داشت و برای او جامعه ویژه پزشکی و ماهیانه گذاشت و هم‌چنین است شام» خواهر ملک عادل برای او جامعه ویژه پزشکی و ماهیانه گذاشت و عمویم به خانه او رفت و آمد می‌کرد.

هنگامی که در دمشق بود، کلاس درس فراگیر برای آموزش پزشکی گذاشت و گروهی بسیار در درسش شرکت داشتند همگی در دانش پزشکی برجسته و شناخته شدند.

او در این زمان دانش شکل‌شناسی جهان [هیأت و نجوم] را در نشست‌هایی با دانشمند بزرگ زمانه در دانش‌های زیر گروه ریاضی، علم‌الدین قیصر فرزند ابوالقاسم فرزند عبدالغنی خواند و به زودی آن را خوب فراگرفت و روزی علم‌الدین پیشش بود و

<sup>۱</sup> عجلون: یکی از شهرهای آموریان در یهوداست که اکنون عجلان گویند و آن تپه‌ای است به اندازه ده میل در شمال خاوری غزه واقع شده است (لغت‌نامه از قاموس کتاب مقدس). روستایی در فلسطین و در نزدیکی دژی که اسامه یکی از امیران صلاح‌الدین ساخت.

او اشکالی را در دانش شکل‌شناسی جهان به او نشان داد و من می‌شنیدم که به او گفت: ای رشیدالدین! به خدا سوگند! این چیزی که تو در مدت یک ماه آموختی، دیگران با تلاش شبانه‌روزی در پنج سال فرامی‌گیرند.

### اجازه‌نامه صدرالدین حموی به رشیدالدین برای پوشیدن خرقة صوفیانه

عمویم رشیدالدین علی فرزند خلیفه در بیستم ماه رمضان سال ۶۱۵ ق [دوشنبه هفدهم دسامبر ۱۲۱۸] در دمشق با دانشمند بزرگ و پیشوای جهانی صدرالدین ابن‌حمویه<sup>۱</sup> نشست‌هایی داشت و او خرقة صوفیان برتنش پوشاند و نامه‌ای به همراه خرقة برایش نوشت.

<sup>۱</sup> صدرالدین حمویه فرزند صدرالدین ابراهیم فرزند سعدالدین ابوالبراهیم محمد (۵۸۶ - ۶۵۰ ق / ۱۱۹۰ - ۱۲۵۲ م) نویسنده کتاب سجنجل الأرواح، سکینه الصالحین و محبوب الأولیاء فرزند ابوالمفاخر معین‌الدین مؤید (د: ۶۰۵ ق / ۱۲۰۸ م) فرزند عبدالله فرزند ابوالحسن علی (جمادی دوم، ۵۳۹ ق / دسامبر ۱۱۴۴ م) فرزند ابوعبدالله محمد (محرّم ۴۴۹ - یکم ربیع یکم ۵۳۰ / مارچ ۱۰۵۶ - شانزدهم دسامبر ۱۱۳۵) فرزند حمویه فرزند محمد فرزند حمویه بحر / بحیرآبادی جوینی است. شناخت بیشتر خاندان بزرگ حمویه را از منابع زیر بجویید:

*1. Jamal J. Elias, "The Sufi Lords of Bahrabad: Sad al-Din and Sadr al-Din Hamuwayi," Iranian Studies, 27 i. iv (1994, 1995), pp, 53 – 75.*

احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، عبدالاول نیشابوری، به کوشش عارف نوشاهی، تهران، ۱۳۸۰ خ.

انتقاد کتاب کشف الحقائق، محمدتقی دانش‌پژوه، فرهنگ ایران‌زمین، ج ۱۳، تهران، ۱۳۴۴ خ.

تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، شمس‌الدین محمد فرزند احمد ذهبی، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م.

تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۸۱ خ.

تاریخ نیشابور، ابوعبدالله حاکم نیشابوری، برگردان محمد فرزند حسین خلیفه نیشابوری، حسن فرزند عمر فرزند حسن فرزند عمر فرزند حبیب،

به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۵ خ.

التحییر فی المعجم الکبیر، ابوسعید عبدالکریم سمعانی، به کوشش منیره ناجی سالم، بغداد، ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م.

تذکره النبیه فی ایام المنصور و بنیه، به کوشش محمد محمدامین، قاهره، ۱۹۸۲ م.

زیست‌نامه ابن‌ابی‌اصیبه تاریخ  
پزشکی نگار

## نامه صدرالدین ابن حمویه

بسم الله الرحمن الرحيم

چهل مجلس؛ یا رساله اقبالیه، احمد فرزند محمد بیابانکی علاءالدوله سمنانی، امیر اقبال شاه فرزند سابق سجستانی، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۶ خ.

خاندان سعدالدین حمویه، سعید نفیسی، کنجاوی‌های علمی و ادبی، تهران ۱۳۲۹ خ.

الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، ابن حجر عسقلانی، احمد فرزند حجر، به کوشش محمد سید جادالحق، قاهره، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۶ م.

دنباله جستجو در تصوف ایران، عبدالحسین زرین کوب، تهران، ۱۳۸۵ خ.

سکینه الصالحین، سعدالدین حمویه (۵۸۶ - ۶۴۹ ق)، به کوشش محمدکاظم رحمتی

الصله بين التصوف و التشيع: النزعات الصوفية في التشيع من بعد عصر الأئمة حتى سقوط الدولة الصفوية، كامل مصطفى شيبی، بیروت، ۱۹۸۲ م.

طبقات الشافعية الكبرى، عبد الوهاب فرزند علی سبکی، به کوشش محمد حلو و محمد طناحی، قاهره، ۱۹۷۱ م.

طبقات الشافعية، عبد الرحيم اسنوی، به کوشش کمال یوسف حوت، بیروت، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م؛

فهرست دانشگاه تهران، ج ۹، صص ۷۸۰ - ۸۰۳.

کاشف الأسرار، عبدالرحمان اسفزاری، به کوشش هرمان لندولت، تهران، ۱۳۵۸ خ.

مصباح في التصوف، سعدالدین حمویه، به کوشش نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۲ خ؛

مقاله «سکینه الصالحین تالیف سعدالدین حمویه (۵۸۶ - ۶۴۹ ق)»، محمدکاظم رحمتی.

مؤلفات ابن عربي: تأريخها و تصنفها، عثمان يحيى، برگردان احمد محمد طيب، دار الصابوني، دار الهدايه، ۱۴۱۳ ق / ۲۰۰۲ م.

نذر عارف (جشن‌نامه دکتر عارف نوشاهی)، به کوشش سعید شفیعیون - بهروز ایمانی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۱ خ.

نسخه‌های اصل از سده نهم هجری، مریم تفضلی.

نفحات الأنس من القدس، نورالدین عبدالرحمان جامی، به کوشش محمود عابدی، تهران، ۱۳۷۳ خ.

الوافی بالوفیات، صلاح‌الدین خلیل فرزند ایبک صفدی، به کوشش دیدرینگ، و سپادن، ۱۳۸۹ ق / ۱۹۷۰ م.

زیست‌نامه ابن ابی اصیبعه تاریخ

پزشکی نگار

سید بزرگ، پیشوای جهان، دانشمند، شیخ شیوخ، صدرالدین، حجت اسلام، و شناخته‌شده یگانه پرستان، ابوالحسن محمد فرزند پیشوای بزرگ، دانشمند، شیخ شیوخ عمادالدین ابوالحفص عمر فرزند ابوالحسن فرزند محمد فرزند حمویه - خداوند تأییداتش را ادامه دهد - خرقه صوفیان بر مریدش علی فرزند خلیفه فرزند یونس خزر جی دمشقی - خداوند او را در پیروی و فرمانبری پیروز گرداند - پوشانید و او را آگاه کرد که آن را از پدرش عمادالدین - خدایش بیامرزاد - گرفته است و او آن را از پدرش شیخ الاسلام معین الدین ابوعبدالله محمد فرزند حمویه - خدایش بیامرزاد - گرفته است و او آن را از خضر<sup>۱</sup> (ع) و خضر از پیامبر خدا (ص) گرفته است.

هم‌چنین پدر بزرگش آن را از ابوعلی فارندی طوسی گرفته است و فارندی آن را از آموزگار زمانش ابوالقاسم گرگانی گرفته است و ابوالقاسم آن را از پیشوا ابوعثمان مغربی گرفته است و ابوعثمان آن را از شیخ حرم ابوعمرو زجاجی گرفته است و زجاجی آن را از بزرگ امت جنید<sup>۲</sup> فرزند محمد گرفته است و جنید آن را از دایی اش سری سقطی<sup>۳</sup> و او از معروف کرخی<sup>۴</sup> و او از امام علی فرزند موسی الرضا (ع) گرفته است که با او همنشینی داشت و در دامان او پرورش یافت و به او خدمت کرد و امام علی (ع) از پدرش امام موسی کاظم فرزند جعفر (ع) و او از پدرش امام جعفر صادق فرزند محمد (ع) و او از پدرش امام محمد

<sup>۱</sup> خضر: یکی از پیامبرانی که موسی (ع) را راهنمایی کرد و نزد صوفیان جایگاه ویژه‌ای دارد و برخی از مسیحیان اسم قدیس جرجس / جرجیس یا پیامبر ایلیا را بر او گذاشته‌اند.

<sup>۲</sup> جنید فرزند زاهد بغدادی، ابوالقاسم جنید فرزند محمد فرزند جنید بغدادی خزاز صوفی (د: ۲۹۷ق / ۹۱۰م) که در بغداد به دنیا آمد و در همان جا درگذشت. تبار پدرش از نه‌اوند است (اعلام زرکلی، ج ۲، ۱۳۶). او به شیخ طایفه یا رهبر جندیه و طاوس‌العلماء شناخته می‌شود. او در سال ۲۹۷ق / ۹۱۰م درگذشت.

<sup>۳</sup> سری سقطی ابوالحسن فرزند مغلس (د: ۲۴۶ق / ۸۶۰م): او در بغداد چشم به جهان گشود و در همان جا درگذشت. وی از رهبران صوفیان و آموزگار و دایی جنید است که معتقد به خلق حرف‌های قرآن بود و و این که دوستان در بهشت میان پیروان موسی (ع) و عیسی (ع) و محمد (ص) پراکنده خواهند بود (اعلام زرکلی، ج ۳، ۱۲۹).

<sup>۴</sup> معروف کرخی فرزند فیروز با کنیت ابومحفوظ (د: ۲۰۰ق / ۸۱۵م) است. او صوفی وارسته و بلندآوازه در بغداد بود و از آزادشدگان امام رضا (ع) است (اعلام زرکلی، ج ۸، ۱۸۵). آرامگاهش زیارتگاه عموم است. او آموزگار سری سقطی بود.

باقر فرزند علی (ع) و او از پدرش امام علی زین‌العابدین فرزند حسین (ع) و او از پدرش امام علی بن ابوطالب (ع) گرفت و امام علی (ع) آن را از آقای پیامبران و پیشوای پرهیزکاران پیامبر ما محمد (ص) - بر او بهترین سلام و صلوات باد - گرفت. هم‌چنین معروف [کرخی] آن را از داود طایی و او از حبیب عجمی و او از بزرگ تابعین حسن بصری<sup>۱</sup> که او از امام علی (ع) و او از فرستاده خدا محمد (ص) گرفته است.

خرقه‌پوشی اش - خدا برکات آن را بر او و کسانی که به آن مشرف شده‌اند بیشتر برگرداند - در بیستم ماه رمضان سال ۶۱۵ ق [دوشنبه هفدهم دسامبر ۱۲۱۸] در دمشق پایتخت انجام شد.

هم‌چنین میان سطرها به خط صدرالدین شیخ‌شیوخ، چنین نوشته شده بود: خرقه را به یاد شده - خداوند پیروزش دارد - پوشاندم.

ابن حمویه ابوالحسن فرزند عمر فرزند ابوالحسن فرزند محمد در ماه رمضان سال ۶۱۵ ق [دسامبر ۱۲۱۸ م] نامه را با سپاسگزاری از خدا و سلام و درود بر پیامبرش و آمرزش خواهی از گناهانش نوشت.

نامه‌ای از ملک صالح اسماعیل فرزند ملک عادل به خط خودش در سال ۶۱۶ ق [۱۲۱۹ م] به عمویم رسید که از او خواسته بود که تا برای درمان مادرش و دیگر بیماران نزد او به شهر بصری<sup>۲</sup> بیاید و بازگردد. گویا در آن زمان بیماری وبای سختی در بصری فراگیر شده بود. عمویم به آن جا رفت و مادرش را درمان کرد که در مدت کوتاهی بهبود یافت و زر و خلعتی به او پیشکش کردند.

<sup>۱</sup> حسن بصری فرزند یسار تابعی با کنیت ابوسعید (۲۱ - ۱۱۰ ق / ۶۴۲ - ۷۲۸ م). او در مدینه به دنیا آمد و در همان جا درگذشت. او در بصره ساکن شد و پارسایی و زهد و فرهنگ او اثر شگرفی در حرکت دینی در اسلام داشت. بصری گفتگوهایی با حجاج فرزند یوسف داشته است (اعلام زرکلی، ج ۲، ۲۴۲).

<sup>۲</sup> بصری: نام دو شهر است یکی شهری در حوران از کارگزاری دمشق است که آثار تاریخی بزرگی در آن جا هست که نشانگر تمدن بزرگی در گذشته بود و آن نخستین شهری است که عربان در شام به دست خالد فرزند ولید گشودند و دیگری دیهی از بغداد نزدیک عکبرا است (معجم البلدان، ج ۱، بخش دوم، ۵۶۵ - ۵۶۶).

عمویم دچار تب سختی شد و بی‌درنگ به دمشق بازگشت و پیوسته این بیماری افزایش می‌یافت و بزرگان پزشکان و مهترانشان بر بالینش آمدند تا زندگی اش به پایان رسید و در ساعت دو روز دوشنبه هفدهم شعبان سال ۶۱۶ ق [چهارم نوامبر ۱۲۱۹ م] با سی و هشت سال زیستن، چشم از جهان فروبست و در پشت دروازه فرادیس [باب الفرادیس] در کنار گور پدر و برادرش به خاک سپرده شد.

## آموزگاران

موفق‌الدین به آموختن ادبیات و پیش‌درآمد دانش پزشکی و چشم‌پزشکی نزد پدر و عمویش پرداخت و پس از آن نزد آموزگارانی، مانند رضی‌الدین رحبی (۵۳۴ - ۶۳۱ ق)، ابن‌بیطار و مهذب‌الدین دحوار عبدالرحیم فرزند علی دحوار<sup>۱</sup>، یعقوب بن صقلاب<sup>۲</sup> و ابوالمجد فرزند ابوحکم باهلی<sup>۳</sup> آموخته‌های پزشکی خود را تکمیل کرد.<sup>۴</sup> وی از سال‌های شاگردی خود در دامان ابن‌بیطار و دحوار به نیکی یاد می‌کند.

**افضل‌الدین ابوالمجد محمد فرزند ابوحکم، عبیدالله فرزند مظفر فرزند عبدالله باهلی (سده ۷هـ)**

**موفق‌الدین یعقوب فرزند سقلاب [نصرانی] (د: ۶۲۵ ق / ۱۲۲۷ م)**

**ابن‌ابی‌اصیبعه گوید:** هنگامی در اردوگاه معظمی خدمت می‌کردم و پدرم نیز در خدمت ملک معظم - خدایش بیامر زاد - بود، و نیز آغاز کار پزشکی ام بود، نزدش برخی از نوشته‌های بقراط را به گونه‌ی روخوانی و از برخوانی برایش می‌خواندم و از او گزاره‌کردنش را می‌خواستم. او به خوبی از پس گزاره‌کردن آن برمی‌آمد که نشان‌دهنده‌ی توانایی اش در شرح آن و پژوهشگری ریزبینانه‌ی او در معانی آن است. او گزاره‌ی خودش را با کوتاه‌گویی به همراه بهترین عبارتها و کامل‌ترین معنی بازگو می‌کرد،

<sup>۱</sup> همان جا ۷۲۸ - ۷۳۶.

<sup>۲</sup> همان جا ۶۹۷ - ۶۹۹.

<sup>۳</sup> همان جا ۶۱۴ - ۶۲۸؛ برگردان ذاکر، ج ۳، ۱۰۶۷.

<sup>۴</sup> عیون الأنباء، ابن‌اصیبعه، احمد، بیروت، ۱۳۷۶ ق، ج ۳، ۲۲۱، ۳۱۸ - ۳۱۹، ۳۹۵.

زیست‌نامه‌ی ابن‌ابی‌اصیبعه تاریخ  
پزشکی نگار

زیست‌نامه ابن ابی‌اصیبه تاریخ  
پزشکی نگار

۱۳

بی‌گمان هیچ کس همانندش نه جسارت نه توانایی آن را داشت. سپس گزاره خودش را بی‌کم و کاست به بهترین گونه ارایه می‌داد و پس از آن یادداشت‌های جالینوس را در ارتباط با سخن بقراط در آن بخش یاد می‌کرد و هنگامی که به کتاب شرح جالینوس در آن باره نگاه می‌انداختم، می‌دیدم یعقوب نصرانی همه سخن جالینوس را در سخنانش بازگو کرده است و چه بسا بیشتر واژه‌های نوشته شده در کتاب را بی‌کم و کاست بر زبان رانده است و این نشان از یکتا بودن او در شناخت کتاب‌های جالینوس میان هم‌روزگاران‌ش است.<sup>۱</sup>

### رضی‌الدین رحبی (۵۳۴ - ۶۳۱ ق / ۱۱۳۹ - ۱۲۳۳ م)

**گوید:** من در سال ۶۲۳ ق / ۱۲۲۶ م نزد رحبی کتابی در پزشکی خواندم که در برگیرنده بخش کاربردی دیدگاه‌های بوبکر محمد فرزند زکریا رازی و جز آن بود و از او بسیار بهره بردم.<sup>۲</sup>

### ضیاء‌الدین ابن بیطار (د: ۶۴۷ ق / ۱۲۴۹ م)

ضیاء‌الدین ابومحمد عبدالله فرزند احمد مالقی نباتی [گیاه‌شناس] که به ابن بیطار شناخته می‌شود. حکیم بزرگ و دانشمند یگانه روزگار و اندیشمند زمانش در شناخت گیاهان و پژوهش و بررسی آن‌ها از نظر رستنگاه و نامشان و گوناگونی آن‌ها است.

**گوید:** نخستین بار در سال ۶۳۳ ق [۱۲۳۶ م] او را در دمشق دیدم که او را بسیار خوش‌مجلس و بزرگ‌منش و نیکوتبار و خوش‌اخلاق و با درایت و دانایی و بخشندگی بیش از اندازه توصیف کردن، دیدم.

او در پیرامون دمشق کشتزاری از گیاهان گوناگون داشت که آن را دیدم و در نزدش تفسیر لأسماء الأدوية المفردة لکتاب دیسکوریدوس / گزاره نام داروهای تکی کتاب دیسکوریدوس را فراگرفتم که نشان دهنده دانش و فهم و دانایی بسیار بالا او در

<sup>۱</sup> عیون، برگردان ذاکر، ج ۳، ۱۱۷۶ - ۱۱۷۹.

<sup>۲</sup> رضی‌الدین رحبی (۵۳۴ - ۶۳۱ ق / ۱۱۳۹ - ۱۲۳۳ م)، نک: تاریخ مختصر الدول، ابن‌عبری، غریغوریوس ابوالفرج فرزند اهرن ملطی، پژوهش صالحانی، بیروت، ۱۸۹۰ م، برگه ۲۱۷؛ همو تاریخ مختصر الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش. برگه ۳۰۲ - ۳۰۳؛ عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ابن‌ابی‌اصیبه، پژوهش نزار رضا، بیروت، دارمکتبه الحیات، ۱۳۷۶ ق. برگه ۶۷۲ - ۶۷۵؛ برگردان ذاکر، ج ۳، ۱۲۳۳ - ۱۲۳۷.

ذاکر  
دکتر محمد ابراهیم



زیست‌نامه ابن ابی‌اصیبعه تاریخ  
پزشکی نگار

۱۴

دانش گیاه‌شناسی بود. کتاب‌های گوناگون نوشته شده در داروهای تکی، مانند: کتاب دیسکوریدوس و جالینوس و غافقی<sup>۱</sup> و دیگر کتاب‌های ارزشمند در این زمینه را خواندم.

او همواره گفته‌های دیسکوریدوس را با نام یونانی آن که در سرزمین روم تصحیح کرده بود می‌آورد، سپس بخشی از گفته‌های دیسکوریدوس درباره نام و صفات و کارکرد آن‌ها را می‌آورد.

هم‌چنین گفته‌های جالینوس را درباره صفات و آمیزه [مزاج] و کارکرد و دیگر گزاره‌های وابسته به هر یک از داروهای تکی را بازگو می‌نمود.

هم‌چنین از دانشمندان پس از ایشان و آن چه مورد اختلاف میانشان است و جایگاه‌هایی که به نادرستی در باره صفات برخی از داروها آمده است را یاد می‌نماید. من آن کتاب‌ها را با او می‌خواندم و می‌دیدم از هیچ چیزی گذر نمی‌کند و شگفت‌زده از آن می‌شدم که دارویی را یادداشت نمی‌کرد، مگر درست و کامل آن چه نوشته شده در کتاب دیسکوریدوس و جالینوس بود و این که آن‌ها، آن را در شمار چه داروهایی یاد کرده‌اند<sup>۲</sup>.

**گوید:** همواره به همراه ابن‌بیطار برای جستجو و بررسی گیاهان دارویی به دشت و کوه‌های پیرامون دمشق می‌رفت و گیاهان فراوانی را با کمک او شناخته و گردآوری می‌کرده است.

### مهذب‌الدین دخوار عبدالرحیم فرزند علی (د: ۶۲۸ ق / ۱۲۳۱ م)

**ابن ابی‌اصیبعه گوید:** آموزگارمان و پیشوای بزرگ ما، دانشمند فرزانه مهذب‌الدین دخوار ابومحمد عبدالرحیم فرزند علی فرزند حامد، با آوازه دخوار - خدایش بیامرزد - یگانه زمان و بی‌همتای دورانش و اندیشمندترین روزگارش بود.

<sup>۱</sup> غافقی ابوجعفر احمد فرزند محمد فرزند سید (۴۹۴ - ۵۶۰ هـ)، یکی از بزرگان دانش و حکیمان اندلس بود. او در بخش گیاه‌شناسی فرزانه و بلندآوازه بود و کتابی به نام کتاب فی الأدوية المفردة در این رشته نوشت. ابن‌بیطار از او در کتاب الجامع فی الأدوية المفردة خود از او بسیار یاد می‌کند (اعلام زرکلی، ج ۱، ۲۱۵؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ۱۴۲).

<sup>۲</sup> عیون، برگردان ذاکر، ج ۲، ۹۹۵ - ۹۹۷.

ذکر  
دکتر محمد ابراهیم

زیست‌نامهٔ ابن‌ابی‌اصیبعه تاریخ  
پزشکی نگار

۱۵

### آموزش پزشکی ابن‌ابی‌اصیبعه در دامان مذهب‌الدین دخوار

**ابن‌ابی‌اصیبعه گوید:** روزی مذهب‌الدین دخوار را دیدم که به بالین بیماری تب‌دار آمد که به تب سوزان<sup>۱</sup> گرفتار شده بود. پیشابش بسیار تند و تیز نشان می‌داد.

توانایی او را سنجید پس از آن دستور داد که برای او در کاسه، مقداری کافور که برایش در دستور معین کرده بود، بیاورند تا بیمار آن را بنوشد و چیز دیگری نخورد و فردا که آمدیم آن بیمار را دیدیم که تب‌اش از بین رفته و در پیشابش او خبری از تندی و تیزی نبود.

هم‌چنین او برای درمان بیمارانی که خلط سودایی؛ یا صفراوی ایشان افزایش یافته و برای کسانی که دچار بیماری به نام مانیا<sup>۲</sup> شده‌اند که همان جنون سبعی<sup>۳</sup> است، همین دارو درمانی را پیشنهاد می‌داد.

**گوید:** باید اندکی تریاک در آب جو بریزند و در زمان تشنه‌شدن به بیمار بدهند که آن مرد پس از نوشیدن بهبود پیدا کرد و بیماریش از میان رفت.

**روزی مذهب‌الدین دخوار را در سالن بیماران تب‌دار دیدم و سر بیماری ایستادم و پزشکان نبض او را گرفتند و گفتند:** او سستی دارد که باید خورشتی از جوجه به او داده شود تا نیرو گیرد.

<sup>۱</sup> تب سوزان (متن - حمی المحرقة): تب سوزان، تب پیوسته و خیلی گرم که پزشکان به آن تب محرقة یا سوزان گویند. *Burning fever*; *hyperpyrexia* (قاموس). تب محرقة: حرارت این لازم بود از اندرون سوزان تر از بیرون باشد و تشنگی عظیم و زبان درشت و سیاه بود (یادگار، ۱۷۲).

<sup>۲</sup> مانیا: *Manic/ Mania/ Manie* جنون یا دیوانگی همراه با غضب و اذیت (تطبیق فرهنگ، ۶۵). امروزه هم به همین نام شناخته می‌شود. نکتهٔ جالب توجه این است که کلمهٔ «مانیا» عیناً در متن عربی آمده و تعریف رازی کاملاً منطبق بر تعاریف امروزی از این بیماری است و مورد تأیید کتب روان‌پزشکی می‌باشد. اصل لغت *Mania* یونانی است و مانند بسیاری از نام‌های بیماری خاص از یونانی به عربی برگردانده شده یا عیناً به کار برده شده است (الحاوی ف، ۱، ۲۰۵).

<sup>۳</sup> جُنُون سَبْعِي: *Ferocious mania; acute mania*; *Manic / Manie* مانیا - جنون همراه با غضب و اذیت این کلمه لفظ یونانی است (تطبیق فرهنگ، ۶۵).

دکتر محمد ابراهیم

**مehذب‌الدین دخواار به او نگاه کرد و گفت:** حرف زدن و نگاه کردن چشمانش ناتوانیش را نشان می‌دهد، سپس نخست نبض دست راست و پس از آن نبض دست چپش را گرفت.

**ما را گفت:** نبض دست چپش را بگیرید، ما نبض بیمار را گرفتیم و جهندگی آن را نیرومند یافتیم.

**گفت:** اکنون نبض دست راست را بررسی کنید که چگونه نزدیک استخوان باریکش (کوع) رگ جهنده به دو بخش جدا می‌شود و یکی می‌ماند که جهندگی نبض دارد و دیگر آرام دیده می‌شود که در بالای زند است و امتداد آن به بخش انگشتان می‌رسد؛ بنابراین، ما حقیقت نداشتن جهندگی نبض بیمار را یافتیم.

**سپس گفت:** اندکی از مردم دارای این گونه نبض هستند و بیشتر پزشکان آن را اشتباه می‌گیرند و باور دارند به این که جهندگی نبض بیمار سست است، چون که بخشی از آن شاخه است که نیمی از رگ است؛ بنابراین، نتیجه می‌گیرند نبض ناتوان است.

رضی‌الدین رحبی نیز در همان زمان در بیمارستان کار می‌کرد که یکی از بزرگترین پزشکان از نظر سنی و جایگاه و ارزش و بزرگترین و پرآوازه‌ترین ایشان بود و بر سکویی می‌نشست و برای کسانی که به بیمارستان می‌آمدند از او برگه‌هایی [نسخه دارویی] می‌گرفتند که در آن دارو برایشان نوشته بود. آنان با این برگه‌ها از بیمارستان شربت‌ها و داروهای نوشته شده او را می‌گرفتند.

همواره حکیم مهذب‌الدین دخواار و حکیم عمران اسرایلی پس از پایان یافتن تیمارگری و درمان بیماران بستری شده در بیمارستان که من نیز در کنار آن‌ها بودم، به همراه رضی‌الدین رحبی نشستی می‌گذاشتیم و چگونگی استدلالش را برای شناخت بیماری‌ها گوش فرامی‌دادم و هر آن چه که برای بیماران گزاره می‌کرد و می‌نوشت را می‌دیدم و می‌شنیدم و در بسیاری از بیماری‌ها و درمانشان با او گفتگو می‌کردم؛ البته این نشست‌ها میان بزرگان دانش پزشکی از آغاز بنیادگذاشتن بیمارستان بزرگ تا امروز همیشه بوده است.

مهذب‌الدین دخواار خدایش بیامرزاد زمانی که کارش در بیمارستان به پایان می‌رسید به درمان بیماری بزرگان دولت و دیگران می‌پرداخت، سپس به خانه‌اش باز می‌گشت پس از آن بخواندن و درس دادن و پژوهش می‌پرداخت و نوشتن نیز بخشی از کارش می‌بود و زمانی که خواندن و نوشتنش به پایان می‌رسید، اجازت دیدار به پزشکان و دانشجویان می‌داد. هر کدام درسشان را

زیست‌نامه ابن‌ابی‌اصیبعه تاریخ  
پزشکی نگار

می‌خواندند و گفتگو می‌کردند و هرکس به اندازه‌ی توانش آن را می‌فهمید و اگر جایی بود که نیاز به گزاره‌ی بیشتر بود؛ و یا اگر در آن اشکالی بود و نیاز به نوشتن داشت در آن با شاگردان برجسته به گفتگو می‌نشستند.

همگی نسخه‌ی کتابی را که یک دانشجو می‌خواند در دست داشتند که به آن نگاه کنند و برابری خوانی می‌نمودند و اگر در نسخه‌ای که خوانده می‌شد، نادرستی واژه یا عبارت پیش می‌آمد، دستور بهسازی و درست‌نویسی آن را می‌داد نسخه‌های که مهذب‌الدین دخوار که برایش خوانده می‌شد، بسیار درست‌نویسی شده بودند و بیشتر آن‌ها به خط خودش بود، هرگز از کتاب‌های پزشکی که به آن‌ها نیاز داشت و از کتاب‌های واژه‌شناسی کتاب الصحاح جوهری و کتاب المجلد ابن فارس<sup>۱</sup> و کتاب النبات ابوحنیفه دینوری، جدا نمی‌شد<sup>۲</sup>.

### شیخ سدید فرزند ابوالبیان اسرایلی (ز: ۶۳۰ ق / ۱۲۳۳ م)

او سدیدالدین ابوالفضل داود فرزند ابوالبیان سلیمان فرزند ابوالفرج اسرایلی فرزند ابوطیب سلیمان فرزند مبارک اسرایلی پارسا و خوش‌خوان است که در سال ۵۵۰ هـ ق [۱۱۵۵ م] در قاهره زاده شد. او پیری پژوهشگر در هنر پزشکی بود و در آن بسیار ژرف‌نگر بود و در دانش و هنرش بسیار کاردان و برجسته بود و در شناخت داروهای تکی و ترکیبی یکتا و بسیار آگاه بود. من [ابن‌ابی‌اصیبه] شیوه‌ی او را در درمان بیماران در بیمارستان ناصری در قاهره دیدم که نمایشگر شناخت درست او از بیماری‌ها و چگونگی درمانشان و آگاهی بالای او از گفته‌های جالینوس بود که سخن از گزاره‌کردنش ناتوان خواهد شد.

<sup>۱</sup> احمد فرزند فارس فرزند زکریا قزوینی با کنیت ابوالحسین (۳۲۹ - ۳۹۵ ق / ۹۴۱ - ۱۰۰۴ م) تباری قزوینی دارد و در همدان روزگاری را گذراند سپس به ری رفت و در همان جا درگذشت. واژه‌شناس و ادیب در مکتب کوفیان بود. او در جایی پیرامون کبرسف و جیانابان که دورستای از رستاق زهرا هستند، چشم به جهان گشود و در سال ۳۹۵ ق / ۱۰۰۴ م در ری از دنیا رفت. کتاب المجلد فی اللغة پراوازه‌ترین کتاب اوست. هم‌چنین مقایسه‌ی اللغة و جامع التأویل در تفسیر قرآن و در چهار جلد و نیروز و تمام الفصیح و متخیر الألفاظ و فقه اللغة و جز آن، نوشته‌های اوی به شمار می‌آیند. (اعلام زرکلی، ج ۱، ۱۸۴)

<sup>۲</sup> عیون، برگردان ذاکر، ج ۳، ۱۲۱۸ - ۱۲۳۰.

زیست‌نامه ابن ابی‌اصیبه تاریخ  
پزشکی نگار

۱۸

او تواناترین پزشک زمانه‌اش در ترکیب و ساخت داروها و شناخت اندازه‌ها و پیمانه‌ها بود، به گونه‌ای که برخی از مردم با بیماری‌های کمیاب به نزدش می‌آمدند و او برپایه نیاز آن بیمار قرص و پودر و نوشیدنی و جز آن را در جا با دقت فراوان می‌ساخت و به آن‌ها می‌داد.<sup>۱</sup>

آمادگی بسیار و هوش سرشار و دل‌بستگی ابن ابی‌اصیبه به رشته پزشکی، انگیزه‌ای شد تا در زمانی کوتاه به کارآموزی بسنده‌ای در زمینه شناخت و درمان بیماری‌ها دست یابد و در بیمارستان نوری به کار درمانگری و آموزش بپردازد.<sup>۲</sup> هم‌چنین به سال ۶۳۱ ق / ۱۲۳۴ م<sup>۳</sup> در بیمارستان ناصری قاهره به آموزش پزشکی و درمان بیماران روی آورد<sup>۴</sup> و در آن جا افزون بر بهره‌مندی از دانش و کارآموزی شیخ سدیدالدین فرزند ابوالبیان اسرایلی با او در گردآوری داده‌های کتاب اقرابادین همکاری نمود.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> عیون، برگردان ذاکر، ج ۲، ۹۶۷ - ۹۶۹.

<sup>۲</sup> عیون، امرؤالقیس، ج ۳، ۳۹۵ - ۳۹۷.

<sup>۳</sup> ابن ابی‌اصیبه در سال ۶۳۴ ق به مصر آمد و یک سال در آن جا به کارهای پزشکی پرداخت. (اعلام زرکلی، ج ۱، ۱۸۸)

<sup>۴</sup> عیون، امرؤالقیس، ج ۳، ۱۹۶؛ برگردان ذاکر، ج ۲، ۹۶۷.

*GAL; M O ller, August, X Arabische Quellen Zur Geschichte der indischen Medizin n , ZDMG, 1880, I/397-398*

<sup>۵</sup> ابن ابی‌اصیبه، احمد، عیون الأنباء، نزار رضا، ۵۸۴؛ برگردان ذاکر، ج ۲، ۹۶۷.

ذاکر  
دکتر محمد ابراهیم

ابن‌ابی‌اصیبعه در سال ۶۳۲ ق / ۱۲۳۵ م دوباره به بیمارستان نوری دمشق بازگشت سپس در سال ۶۳۴ ق / ۱۲۳۷ م پزشک ویژه امیر آی ایبک عزالدین آیدمور فرزند علی، به سرحد رفت ۳۴ سال در آن جا بزیست و به درمان بیماران و تألیف کتب مشغول بود تا این که در سال ۶۶۸ ق / ۱۲۷۰ م<sup>۱</sup> در شهر سرحد از کارگذاری‌های حوران در سرزمین سوریه دیده از جهان فرو بست.<sup>۲</sup> اسامه عانوتی در سال ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م / ۱۳۵۴ خ کتابی با نام ابن‌ابی‌اصیبعه، تعریف و تقویم، درباره موفق‌الدین ابن‌ابی‌اصیبعه نگاشت.<sup>۳</sup>

### نگاشته‌های ابن‌ابی‌اصیبعه

#### عیون الأنباء في طبقات الأطباء

نک: کشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون، حاجی خلیفه، ج ۲، ۱۱۸۵؛ هدیه العارفين، ج ۱، ۹۶؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ۲۱۲؛ أعلام زرکلی، ج ۱، ۱۸۸.

#### إصابات المنجمين

إصابة المنجمين: نک: هدیه العارفين، ج ۱، ۹۶؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ۲۱۲؛ أعلام زرکلی، ج ۱، ۱۸۸.

#### حکایات الأطباء في علاجات الأدواء

هدیه العارفين، ج ۱، ۹۶؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ۲۱۲؛ أعلام زرکلی، ج ۱، ۱۸۸.

<sup>۱</sup> تاریخ‌نگاران درگذشت ابن‌ابی‌اصیبعه را در تاریخ ۶۶۸ ق / ۱۲۷۰ م یاد می‌کنند و از آن جایی که موفق‌الدین یعقوب سامری در تاریخ ۶۸۱ ق و ابن قُف ابوالفرج در ۶۸۵ ق / ۱۲۸۶ م چشم از جهان فرو بسته‌اند؛ بنابراین، یادداشت چنین تاریخی برای این دو پزشک در کتاب عیون الانباء فی طبقات الاطباء نمی‌تواند از آن ابن‌ابی‌اصیبعه باشد. از این رو، نوشتن این دو تاریخ یا پس از مرگش به دست رونویس‌کنندگان کتاب انجام گرفته است و یا تاریخ درگذشت ابن‌ابی‌اصیبعه پس از ۶۸۵ ق بوده است که می‌توان گمان داشت، تاریخ ۶۸۶ ق / ۱۲۸۷ م بوده باشد که جای یکان و دهگان جابجا شده است و یا پیوست‌هایی که برخی از شاگردانش و یا رونویس‌کنندگان پس از مرگش بر آن افزوده‌اند.

<sup>۲</sup> نلینو، کارلو، علم الفلك و تاریخه عندالعرب في القرون الوسطی، رم، ۱۹۱۱ م، برگه ۶۶؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ۲۱۲؛ أعلام زرکلی، ج ۱، ۱۸۸.

<sup>۳</sup> ابن‌ابی‌اصیبعه، تعریف و تقویم، اسامه عانوتی، بیروت، دارالفنایس، ۱۳۹۵ ق.

زیست‌نامه ابن‌ابی‌اصیبعه تاریخ  
پزشکی‌نگار

## التجارب و الفوائد

ابن‌ابی‌اصیبعه دربارهٔ حکیم اوحدالدین عمران فرزند صدقه اسرایلی در سال ۵۶۱ ق / ۱۱۶۶ م گوید: درمان بسیاری از بیماری‌های دیرپا را از او دیدم، به گونه‌ای بود که بیمارش دل‌زده از زندگی شده بود و پزشکان از درمانش نومید شده بودند، ولی او با داروهایی شگفت‌آور و با شیوه‌های بی‌همتای درمانی، تندرستی به آنان می‌داد. برخی از این رویدادها را در کتاب التجارب و الفوائد آورده‌ام.<sup>۱</sup>

## معالم الأمم و أخبار ذوی الحکم

نک: عیون الأنبياء، نزار رضا، ۸؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ۲۱۲؛ أعلام زرکلی، ج ۱، ۱۸۸؛ هدية العارفين، ج ۱، ۹۶.

أدوية المركبة

نک: ریحانة الأدب، ج ۵، ۲۱۲.

تلویحات

سه دست‌نوشته از آن در کتابخانه احمد ثالث ترکیه به شماره ۲/۳۲۱۷ و ۲/۳۲۶۶ و ۲/۳۲۵۲ و در کتابخانهٔ راغب‌پاشا به شماره ۲/۱۴۸۰ نگاه‌داری می‌شود. (معجم التاريخ التراث الاسلامی في مكتبات العالم، مخطوطات - مطبوعات، علی رضا قره بلوط - احمد طوران قره بلوط، جزویکم از شش جزو، ص ۳۹۱، دارالعقبه، قیصری - ترکیه، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م، برگه ۳۹۱)

<sup>۱</sup> عیون الأنبياء، ابن‌ابی‌اصیبعه، احمد، نزار رضا ۶۹۷؛ برگردان ذاکر، ج ۳، ۱۱۷۵؛ هدية العارفين، ج ۱، ۹۶؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ۲۱۲؛ [التجارب و الفوائد] أعلام زرکلی، ج ۱، ۱۸۸.

زیست‌نامهٔ ابن‌ابی‌اصیبعه تاریخ  
پزشکی نگار

1. Jamal J. Elias, "The Sufi Lords of Bahrabad: Sad al-Din and Sadr al-Din Hamuwayi," *Iranian Studies*, 27 i. iv (1994, 1995), pp, 53-75.

GAL; M O ller, August, X Arabische Quellen Zur Geschichte der indischen Medizin n , ZDMG, 1880, I/397-398

ابن ابی اصیبعه، تعریف و تقویم، اسامه عانوتی، دارالنفائس، بیروت، ۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م.

احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار (۸۰۶ تا ۸۹۵ق)، عبدالاول نیشابوری، به کوشش عارف نوشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۱خ، ۸۶۰ برگه.

أدویة المركبة، ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزرگی (۵۹۵ - ۶۶۸ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰م)، نک: ریحانة الأدب، ج ۵، ۲۱۲. الأذویة المفردة، جالینوس (۱۲۹ - ۲۰۰م).

الأذویة المفردة، دیاسکوریدوس، دیسکوریدوس (سده یکم م)، ترجمه به عربی استفانوس فرزند باسیلیوس الأذویة المفردة، غافقی ابوجعفر احمد فرزند محمد فرزند احمد فرزند سید (خلید) غافقی (۴۹۴ - ۵۶۰ق / ۱۱۰۱ - ۱۱۶۵م).

إصابات المنجمین، إصابة المنجمین، ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزرگی (۵۹۵ - ۶۶۸ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰م)، نک: هدیه العارفين، ج ۱، ۹۶؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ۲۱۲؛ أعلام زرکلی، ج ۱، ۱۸۸.

أعلام قاموس الرجال لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المسشرقین، خیرالدین زرکلی (۱۸۹۳-۱۹۶۴م)، چاپ دوم، چاپخانه کوستاتسوماس و شرکا، ۱۳۷۳ق/۱۹۵۴م.



- اقربادین، شیخ سدید اسرائیلی (ز: ۶۳۰ ق / ۱۲۳۳ م) سدیدالدین ابوالفضل داود فرزند ابوالبیان سلیمان فرزند ابوالفرج اسرائیل فرزند ابوطیب سلیمان فرزند مبارک اسرائیلی.
- انتقاد کتاب کشف الحقائق، محمدتقی دانش‌پژوه، فرهنگ ایران‌زمین، ج ۱۳، تهران، ۱۳۴۴ خ.
- تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، شمس‌الدین محمد فرزند احمد ذهبی، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م.
- تاریخ گزیده (نگارش: ۷۳۰ ق / ۱۳۳۰ م)، حمدالله مستوفی فرزند تاج‌الدین ابوبکر فرزند حمد فرزند نصر قزوینی (۶۸۰ - ۷۵۰ ق / ۱۲۸۱ - ۱۳۵۰ م) چ. بارباریه دومنار، ۱۸۵۷ م؛ دیگر: چ. ادوارد براون، گیب، لندن، لوراک، ۱۳۲۸ ق / ۱۹۱۰ م / ۱۲۸۸ خ؛ به کوشش عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ خ.
- تاریخ مختصر الدول، ابن‌عبری، ابوفرغ غریغوریوس، پژوهش‌انتوان صالحانی، بیروت، ۱۸۹۰ م؛ دارالشرق، چاپ سوم، بیروت، ۱۹۹۲ م؛ ترجمه دکتر محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴ ش؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ خ.
- تاریخ مختصرالدول، ابن‌عبری، غریغوریوس ابوالفرج فرزند اهرن ملطی، پژوهش‌صالحانی، بیروت، ۱۸۹۰ م.
- تاریخ نیشابور، ابو عبدالله حاکم نیشابوری، برگردان محمد فرزند حسین خلیفه نیشابوری، حسن فرزند عمر فرزند حسن فرزند عمر فرزند حبیب، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۵ خ.
- التجارب و الفوائد، ابن‌ابی‌اصیبه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزرچی (۵۹۵ - ۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، نک: عیون الأبناء، ابن‌ابی‌اصیبه، احمد، نزار رضا ۶۹۷؛ برگردان ذاکر، ج ۳، ۱۱۷۵؛ هدیه العارفین، ج ۱، ۹۶؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ۲۱۲؛ [التجارب و الفوائد] أعلام زرکلی، ج ۱، ۱۸۸.
- التحیر فی المعجم الکبیر، ابوسعید عبدالکریم سمعانی، به کوشش منیره ناجی سالم، بغداد، ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م.
- تذکره النبیه فی أيام المنصور و بنیه، حسن بن عمر بن حسن بن عمر بن حبیب (۷۱۰ - ۷۷۹ ق)، تحقیق محمد محمدامین و عبدالفتاح عاشور سعید، الهيئة المصرية العامة للكتاب، قاهره، ۱۹۸۲ م.

زیست‌نامه ابن‌ابی‌اصیبه تاریخ  
پزشکی نگار

- تطبيق فرهنگ اصطلاحات شایع پزشکی در طب سنتی با فرهنگ اصطلاحات پزشکی در طب نوین (پزشکی جدید) دکتر نبی‌الله رنجبر، استاد راهنما محمد حسن خسروی، بندر عباس - ۱۳۷۸ خ (رنجبر)
- تفسیر لأسماء الأدوية المفردة لكتاب دیسقوریوس، کتاب تفسیر أسماء الأدوية المفردة من كتاب دیسقوریوس، ابن جلجل ابوداود سلیمان فرزند حسان (ز: ۳۷۲ ق / ۹۸۲ م) نک: عیون برگردان ذاکر، ج ۲، ۸۳۰، ۹۹۵.
- تلویحات، ابن‌ابی‌اصیبغه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی (۵۹۵ - ۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، نک: معجم التاريخ التراث الاسلامی فی مکتبات العالم، مخطوطات - مطبوعات، علی رضا قره بلوط - احمد طوران قره بلوط، جزویکم از شش جزو، ص ۳۹۱، دارالعقبه، قیصری - ترکیه، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م، برگه ۳۹۱.
- جامع التأویل، ابن فارس، ابوالحسین احمد فرزند فارس فرزند زکریا قزوینی (۳۲۹ - ۳۹۵ ق / ۹۴۱ - ۱۰۰۴ م).
- الجامع فی الأدوية المفردة، ابن بیطار، ضیاء‌الدین ابومحمد عبدالله فرزند احمد مالقی نباتی (د: ۶۴۷ ق / ۱۲۴۹ م)
- چهل مجلس؛ یا رساله اقبالیه، احمد فرزند محمد بیابانکی علاء‌الدوله سمنانی، امیر اقبال شاه فرزند سابق سجستانی، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۶ خ.
- حکایات الأطباء فی علاجات الأدواء، ابن‌ابی‌اصیبغه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی (۵۹۵ - ۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، هدیه العارفین، ج ۱، ۹۶؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ۲۱۲؛ اعلام زرکلی، ج ۱، ۱۸۸.
- خاندان سعدالدین حمویه، سعید نفیسی، کنجاوی‌های علمی و ادبی، تهران ۱۳۲۹ خ.
- درآمدی بر تاریخ‌نگاری پزشکی، مقدمه کتاب ردیابی عیون الأنبیاء فی طبقات الأطباء، ابن‌ابی‌اصیبغه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی (۵۹۵ - ۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، چ. انجمن گیاه‌درمانی، ۱۳۹۳ خ، پژوهش و برگردان به پارسی، محمدابراهیم ذاکر.
- درباره سکینه الصالحین، سعدالدین حمویه (۵۸۶ - ۶۴۹ ق)، به کوشش محمدکاظم رحمتی
- الدرر الكامنة فی أعیان المائة الثامنة، ابن حجر عسقلانی، احمد فرزند حجر، به کوشش محمد سید جادالحق، قاهره، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۶ م.

دنباله جستجو در تصوف ایران، عبدالحسین زرین کوب، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۵ خ.

ردیابی عیون الأبناء در کتابخانه‌ها، مقدمه کتاب نوشته ابن ابی اصیبعه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی (۵۹۵ - ۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، چ. انجمن گیاه‌درمانی، ۱۳۹۳ خ، پژوهش و برگردان به پارسی، محمدابراهیم ذاکر.

ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیة أو اللقب، یا کنی و القاب، مدرس تبریزی، محمدعلی، ۱۳۷۳ ق / ۱۳۳۲ خ.

زیست‌نامه ابن ابی اصیبعه تاریخ پزشکی نگار، مقدمه کتاب نوشته ابن ابی اصیبعه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی (۵۹۵ - ۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، چ. انجمن گیاه‌درمانی، تهران، ۱۳۹۳ خ.

سجنجل الأرواح، صدرالدین حمویه فرزند صدرالدین ابراهیم فرزند سعدالدین ابوابراهیم محمد فرزند ابوالمفاخر معین‌الدین مؤید فرزند عبدالله فرزند ابوالحسن علی فرزند ابوعبدالله محمد فرزند حمویه فرزند محمد فرزند حمویه بحر / بحیرآبادی جوینی (۵۸۶ - ۶۵۰ ق / ۱۱۹۰ - ۱۲۵۲ م).

سکینه الصالحین، صدرالدین حمویه فرزند صدرالدین ابراهیم فرزند سعدالدین ابوابراهیم محمد فرزند ابوالمفاخر معین‌الدین مؤید فرزند عبدالله فرزند ابوالحسن علی فرزند ابوعبدالله محمد فرزند حمویه فرزند محمد فرزند حمویه بحر / بحیرآبادی جوینی (۵۸۶ - ۶۵۰ ق / ۱۱۹۰ - ۱۲۵۲ م).

سیر اعلام النبلاء، شمس‌الدین محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند قایماز ذهبی دمشقی شافعی (۶۷۳ - ۷۴۸ ق)، به کوشش شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م، ۲۳ جلد؛ دیگر: تحقیق نعیم عرقسوسی و مأمون صاغر جی، بیروت، مؤسسه الرسالة، چاپ نهم، ۱۴۱۳ ق؛ دیگر: دارالحدیث، قاهره، ۱۴۲۷ ق / ۲۰۰۶ م، ۱۸ جلد.

صحاح اللغة، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، جوهری، ابونصر اسماعیل پسر حماد جوهری فارابی (د: ۳۹۳ ق)، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین، بیروت، چ. سوم، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۶ م، شش جلد.

الصلة بین التصوف و التشیع، النزعات الصوفیة فی التشیع من بعد عصر الأئمة حتی سقوط الدولة الصفویة، کامل مصطفی شیبی، دار الاندلس للطباعة و النشر و التوزیع بیروت، چ. سوم، ۱۹۸۲ م.

زیست‌نامه ابن ابی اصیبعه تاریخ  
پزشکی نگار

طبقات الشافعية (نگارش: ۷۶۹ق)، اَسْنَوِي، جمال الدين عبدالرحيم فرزند حسن (۷۰۴ - ۷۷۲ق)، ج. جبوري، بغداد، ۱۹۷۱م؛ ديگر: تحقيق كمال يوسف حوت، دارالكتب العلمية، منشورات محمدعلي بيضون، بيروت، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م؛ ديگر: ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۱م.

طبقات الشافعية الكبرى، سُبكي، تاج الدين عبدالوهاب فرزند علي (د: ۷۷۱ق / ۱۳۷۰م)، تحقيق عبدالفتاح محمد حلو و محمود محمد طناحي، داراحياء الكتب العربية، قاهره، ۱۹۷۱م.

علم الفلك و تاريخه عندالعرب في القرون الوسطى، نلينو، كارلو، رم، ۱۹۱۱م.

عيون الأنباء في طبقات الأطباء، ابن ابى اصيبعة، پژوهش نزار رضا، بيروت، دارمكتبه الحيات. ۱۳۷۶ق.

عيون الأنباء في طبقات الأطباء، ابن ابى اصيبعة احمد خزرجي، چاپ سنگي، امرؤقيس فرزند طحان، قاهره، ۱۲۹۹ق؛ دانشگاه فرانكفورت، ۱۹۹۵م/۱۴۱۶ق؛ پژوهش نزار رضا، بيروت، ۱۹۶۵؛ دارالثقافه، بيروت، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۷م؛ برگردان محمدابراهيم ذاکر، انجمن گياه درماني، ۱۳۹۳.

عيون الأنباء في طبقات الأطباء، ابن ابى اصيبعة، موفق الدين ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خليفه فرزند يونس سعدى خزرجى (۵۹۵ - ۶۶۸ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰م)، نک: كشف الظنون عن أسامي الكتب و الفنون، حاجى خليفه، ج ۲، ۱۱۸۵؛ هدية العارفين، ج ۱، ۹۶؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ۲۱۲؛ أعلام زرکلى، ج ۱، ۱۸۸.

عيون الأنباء في طبقات الأطباء، ابن ابى اصيبعة، موفق الدين ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خليفه فرزند يونس سعدى خزرجى (۵۹۵ - ۶۶۸ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰م)، پژوهش آگوست مولر (امرؤالقيس فرزند طحان)، چاپخانه وهبييه، قاهره، ۱۲۹۹ق / ۱۸۸۲م، ۲ جلد؛ ديگر: چاپ مصطفى افندى وهبى، چاپخانه وهبييه، قاهره ۱۳۰۰ق؛ ديگر: تصحيح آگوست مولر، کونيگزبرگ، ۱۸۸۴م، ۲ جلد؛ ديگر: پژوهش نزار رضا، دارمكتبه حيات، بيروت، ۱۹۶۵م؛ ديگر: به كوشش فواد سزگين، فرانكفورت، معهد تاريخ العلوم العربية و الاسلاميه، ۱۹۹۵م؛ ديگر: تصحيح عامر نجار، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۹۶م؛ ديگر: پژوهش محمد باسل عيون سود، دارالكتب العلميه، بيروت، ۱۹۹۸م؛ برگردان به فارسى محمدابراهيم ذاکر، انجمن گياه درماني ايران، تهران، ۱۳۹۳خ.

عيون الأنباء، ابن اصيبعة، احمد، پژوهش امرؤالقيس، بيروت، ۱۳۷۶ق،

عیون الأبناء، نزار رضا، ابن ابی اصیبعه، احمد، ۵۸۴؛ برگردان ذاکر، ۲، ۹۶۷.

فردوس الحکمة في الطب، علی فرزند سهل ربن تبری (ز: ۲۳۶ق)، پژوهش عبدالکریم سامی جندی، منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۲م / ۱۴۲۳ق؛ فردوس برگردان محمدابراهیم ذاکر و علینقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹خ)، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۹، محمدتقی دانش‌پژوه، ۱۳۴۰خ؛

قاموس أعلام الرجال لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المسشرقین، خیرالدین زرکلی، چاپ دوم، چاپخانه کوستانتسوماس و شرکا، ۱۳۷۳ق / ۱۹۵۴م.

قاموس کتاب مقدس، ترجمه و تألیف جیمز هاکس، انتشارات اساطیر، چ. دوم، ۱۳۸۳خ، ۱۰۰۸ برگه.

قرآن

کاشف الأسرار، عبدالرحمان اسفزاری، به کوشش هرمان لندولت، تهران، ۱۳۵۸خ.

کتاب في الأدوية المفردة، غافقی ابوجعفر احمد فرزند محمد فرزند سید (۴۹۴ - ۵۶۰ق)

کتاب في محنه الطيب الفاضل جالينوس

المجمل في اللغة، ابن فارس، ابوالحسین احمد فرزند فارس فرزند زکریا قزوینی (۳۲۹ - ۳۹۵ق / ۹۴۱ - ۱۰۰۴م).

محبوب الأولیا، صدرالدین حمویه فرزند صدرالدین ابراهیم فرزند سعدالدین ابوابراهیم محمد فرزند ابوالمفاخر معین‌الدین مؤید فرزند عبدالله فرزند ابوالحسن علی فرزند ابوعبدالله محمد فرزند حمویه فرزند محمد فرزند حمویه بحر / بحیرآبادی جوینی (۵۸۶ - ۶۵۰ق / ۱۱۹۰ - ۱۲۵۲م).

مصباح في التصوف، سعدالدین حمویه، به کوشش نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۲خ؛

معالم الأمم و أخبار ذوی الحکم، ابن ابی اصیبعه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزرگی (۵۹۵ - ۶۶۸ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰م)، نک: عیون الأبناء، نزار رضا، ۸؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ۲۱۲؛ أعلام زرکلی، ج ۱، ۱۸۸؛ هدیة العارفین، ج ۱، ۹۶.

زیست‌نامه ابن ابی اصیبعه تاریخ  
پزشکی نگار

- معجم البلدان، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶) شهاب‌الدین ابوعبدالله فرزند عبدالله رومی، چاپ لایپزیک (۱۸۷۳ - ۱۸۶۶ م)؛ افست تهران، ۱۹۶۵ م؛ برگردان دکتر علینقی منزوی، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، برگردان جلد اول تا پایان حرف الف، ۱۳۸۰ خ؛ جلد دوم تا پایان حرف "ز"، ۱۳۸۳ خ.
- معجم المؤلفین تراجم مصنفی الكتب العربية، عمر رضا كحاله فرزند محمد راغب فرزند عبدالغنی كحالة الدمشق (د: ۱۴۰۸ ق)، مكتبة المثنی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۶ ق، ۱۵ جلد.
- معرفی و بررسی سکنینه الصالحین تالیف سعدالدین حمویه (۵۸۶ - ۶۴۹ ق)، محمد کاظم رحمتی.
- مفاتیح العلوم، خوارزمی، ابوعبدالله محمد فرزند احمد فرزند یوسف کاتب (ز: ۳۷۲ ق)، قاهره، ۱۳۴۲ ق؛ برگردان حسین خدیو جم، مرکز انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۶۲ خ.
- مفتاح الطب و منهج الطلاب، ابن‌هندو علی فرزند حسین (د: ۴۲۰ ق)، به کوشش دکتر محقق و دانش پژوه، چ تهران، ۱۳۶۸ خ. ← مفتاح.
- مقاییس اللغة، ابن فارس، ابوالحسین احمد فرزند فارس فرزند زکریا قزوینی (۳۲۹ - ۳۹۵ ق / ۹۴۱ - ۱۰۰۴ م).
- الموجز المفید فی علم الحساب، رشیدالدین ابوالحسن علی فرزند خلیفه فرزند یونس فرزند ابوالقاسم فرزند خلیفه خزرچی (۵۷۹ - ۶۱۶ ق / ۱۱۸۳ - ۱۲۱۹ م)، چهار مقاله، آن را برای ملك امجد فرمانروای بعلبک در ماه صفر سال ۶۰۸ ق [ژولای ۱۲۱۱ م] در ارودگاه نوشت.
- مؤلفات ابن عربی: تأریخها و تصنفها، عثمان یحیی، برگردان احمد محمد طیب، دار الصابونی، الهيئة المصرية العامة للكتاب، دار الهدایة، ۱۴۱۳ ق / ۲۰۰۱ م، ۷۳۶ برگه.
- النبات، ابوحنیفه احمد پسر داود پسر وند دینوری (د: ۲۸۲ ق)، انتشارات فزاتر اشتاینر (آلمان)، ۱۳۹۴ ق / ۱۹۷۴ م، ۶۳ برگه؛ دیگر: دانشگاه علوم پزشکی ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، تهران، ۱۳۸۷ خ.
- النجوم الزاهرة فی أخبار ملوك مصر و قاهرة، ابوالمحاسن جمال‌الدین یوسف پسر تغری بردی اتابکی (۸۱۳ - ۸۷۴ ق)، چاپ قاهره، ۱۳۴۸ - ۱۳۶۹ ق؛ دیگر: تحقیق جمال محمد محرز، فهیم محمد شلتوت، ابراهیم علی طرخان و جمال‌الدین شیال، ۱۶ جلد، وزاره الثقافه و الارشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة، ۱۳۹۱ - ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۱ - ۱۹۷۲ م.

- نذر عارف (جشن نامه دکتر عارف نوشاهی)، به کوشش سعید شفیعیون - بهروز ایمانی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۱ خ.
- نسخه‌های اصل از سده نهم هجری، مریم تفضلی، مجله نسخه‌پژوهی، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۳، برگه ۲۹۱-۳۳۴.
- نفحات الأنس من القدس، نورالدین عبدالرحمان جامی، به کوشش محمود عابدی، تهران، ۱۳۷۳ خ.
- الوافی بالوفیات، صلاح‌الدین خلیل فرزند ابیک صفدی، به کوشش دیدرینگ، وسپادن، دارالقلم، ۱۳۸۹ ق / ۱۹۷۱ م، ۷ جلد.
- الوافی بالوفیات، وفيات الاعیان و انباء الزمان، صلاح‌الدین ابوالصفاء خلیل فرزند ابیک فرزند عبدالله سیفی صفدی (۶۹۶ - ۷۶۴ ق)، تحقیق هلموت ریتز *Hellmut Ritter* (۱۸۹۲ - ۱۹۷۱ م)، دار النشر فرانز شتاينر، بیروت، ۱۴۰۱ ق، ۲۲ جلد.
- یادگار، زین‌الدین ابوالفضائل اسماعیل جرجانی فرزند حسن (۴۳۴ - ۵۳۱ ق / ۱۰۴۰ - ۱۱۳۶ م)، پژوهش مهدی محقق، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ خ.

زیست‌نامه ابن ابی‌اصیبعه تاریخ  
پزشکی نگار

۲۸

ذکر  
دکتر محمد ابراهیم